

مسافرِ تنها

جک کرواک

برگردان:
سلماز بهنگام

رمان جهان



نشر ورا

سرشناسه: کرواک، جک، Kerouac, Jack ۱۹۲۲ - ۱۹۶۹ م.
عنوان و نام پدیدآور: مسافر تنها/جک کرواک: [مترجم] سلمان بهکام.

مشخصات نشر: تهران: نشر ورا، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری: ۲۵۲ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۰۷۲-۰۳-۷

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: Lonesome traveler, c۱۹۶۰.

موضوع: داستان‌های آمریکایی -- قرن ۲۰ م.

موضوع: American fiction -- ۲۰th century

شناسه افزوده: بهکام، سلمان، ۱۳۵۹-، مترجم

رده بندی کنگره: PS۳۵۳۱

رده بندی دهی: ۸۱۳/۵۴

شابک: ۵۹۶۴۳۳۵

مسافر تنها

نویسند: جک کرواک

برگردان: سلمان بهکام

مدیر امور هنری: رضا یرانی

صفحه آرایی: آتلیه آری

ناشر: نشر

امور چاپ: کسری

نوبت چاپ: اول: ۱۳۹۸

تیراژ: ۲۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۰۷۲-۰۳-۷

دفتر انتشارات:

تلفن: ۰۹۱۳۳۲۷۸۹۱۶ / ۶۶۹۰۱۳۴۳

تلگرام: ۰۹۳۷۵۵۲۰۹۲۹

varabookpub@gmail.com

حق چاپ محفوظ است



نشر ورا

۴۸۰۰۰ تومان

کلام مترجم

نگاه من کلامی که گویای مختصات ذهنی فردی باشد که دست به مکتوب کردن برش‌هایی از زیست حتمی خود زده، چندان آسان نیست چرا که در این امر باید از منظر رهایی احوال، فراغت روح و بی‌دریغی طبع انسان‌سندۀ چنین اثری در همان کفه ترازو نشست.

نوشتن، کار بی‌استی است که بشر از دیرباز آن را به عنوان ابزاری برای به تصویر کشیدن اندیشه‌هایش به کار بسته و اگر نوشتن برود، سیر تجارب بشر از دیروز تا امروز، لحظاتی که سپری کرده و جمیع خاطرات، احساسات و دغدغه‌های بسان دانه‌های تسبیح یکی پس از دیگری پشت هم نمی‌نشست تا بشر پیش‌تاز عصر حاضر بتواند مفهوم تمدن و تکامل را اینچنین ملموس دریابد.

اما پیش از آنکه ثبت اطلاعات، سبارب و احساسات مدقون برای فردا دلیل نوشتن باشد، ترس بشر از فراموشی دیروز بوده که دست او را به قلم سپرده و به باوری، آنچه نوشتن را برای بشر قرن بیست و یک بیش از هر برهه تاریخی دیگری حیاتی جلای می‌بخشد گوشزد کردن این پند ناب است که انسان، دشواری وظیفه است.^۱ اگر شش هزار سال پیش، مصری که موظف بودند از سهم محصولات کشاورزی خود به فرعون مالیات بدهند، تصویر سبب ما را به عدادی که پرداخته بودند بر دیوار خانه خود حک می‌کردند، بشر حاضر نوشتن را به نیت یادآوری بررسی که خود به خویشتن دارد ارج می‌نهد.

قرن‌ها پیش، آن هنگام که آدمی همه ذوق و دغدغه‌اش را خرج کشف فنوبی برای ارتزاق و بقای صبر می‌کرد، اولین شاعر جهان حتماً بسیار رنج برده بود آنگاه که تیر و کمانش را کنار گذاشت و کوشید تا برای یارانش وصف کند هنگام غروب خورشید چه احساس کرده است.^۲ با تحویل قرن حاضر بیم آن می‌رود که بشر به کوری ذهن مبتلا شود زیرا شاعران جهان امروز بسیار رنج می‌برند

۱. احمد شاملو
۲. جبران خلیل جبران

و فروتنانه می‌کوشند تا به برادران‌شان بفهمانند تیر و کمان‌شان را کنار بگذارند و دوش به دوش یکدیگر طلوع خورشید را نظاره‌گر باشند به این سبب که آن غروب جبرانی که کار بشر را به تمدن رساند حالا به شبی تیره رسیده که گره کورش تنها به چشم دل برادران زمینی به شور و نور گشوده خواهد شد.

در میان برادران زمینی هستند آنانی که کاشفان نورند... حواریون خورشید تابنده که روشنی را می‌جویند و نیک می‌دانیم که جوینده، یابنده است. انسان و گیاه هر دو در پی نورند. گیاه راه نور را به جانب آفتاب بی‌مرز آسمان می‌پیماید و گل‌دان هر جا که باشد به حکم شعور نباتی خود می‌پیچد به هر سو که نور است. اما انسان شهود دارد و شهود را از برون جستن و در پشت بام آسمان‌خراشی، ردّ نور را گرفتن بی‌حاصل است چرا که رسم جویندگی آدمی، طریقی است درونی و تنها چاره، نقب زدن به قعر معدن شب ذهن است. تماس نور حیات هویدا شود و به یقین آنان که از دیرباز تاکنون مصایب سیاه انسان‌بودگی را زیسته و شرح آن را که پشت سر گذاشته به قلم درآورده‌اند تا ناداستان‌های عمرشان کدورت را از یاور دیگران دور کند، کاشفان نور بر حقّ نورند.

جک کرواک در نوع خود باسفی. درک از ناداستان‌هایش پُر واضح است که پوینده نور و شور حیات بوده، مردی شوریده از ینگه‌سازان در پی روشنی واقعی تجربه‌های بکر به شهرها، جاده‌ها، دریاها، دشت‌ها و کوه‌ها زده تا درمان روح سرگردانش را در تقدس لحظه بجوید. او نوباوه دورانی بود که جهان و جهانیان در پاتیل جنگ و گنج هم می‌خوردند اما بخت با او یار بود که خود را بسان دندان لقی که از دهان طفلی بگند، از قوام این شله‌قلم‌کر به دور برد. به طبیعت نارام و مدنیت ناآرام گذاشت تا خوراکی باب ذایقه منحصر به خود بر آتش شوق و شعله، نهالش بار کند.

او در ذات خود، از درک این واقعیت عاجز بود که چرا همه در بند بهر چه می‌داری‌اند و برده‌وار، گوش به فرمان مولاخ مدرنیته داربست‌های مناسبات اجتماعی و محاسبات انتزاعی را تنگ‌تر به دور خود می‌کشند و حصارشان را تنگ‌تر می‌کنند، زیرا که در نظر او لحظه، مغتنم است از این بابت که هر کسی با زمانش چه می‌کند بلکه از این منظر که هر کسی با زمانش چه احساسی را تجربه می‌کند. دوازده ساعت مفید روز برای او به مفهوم گردیدن دوازده کرور حسّ و حال گونه‌گون در روحش و در مقام نعمتی بود برای آزمودن معنایی که در پس هر حسّ لحظه‌ای‌اش نهفته بود. زمان در نظر او دیروز و امروز و فردا نداشت چون هر لحظه جهانی از لحظاتی بود که آبستن ازل و ابدی توامان بودند و شاید به همین دلیل است که او اغلب برای توصیف بسیاری از لحظاتی که آزموده از واژگانی چون جادوانه،

پاینده و ابدی استفاده کرده است. او خود را ملزم به رعایت آداب زبان و گویش رایج نمی‌داند و در بسیاری موارد واژگان خودساخته او در نگاه اول دچار غلطنویسی شده حال آنکه او در اصل، عامدانه برای تداوم شفاهی روایتش کوشیده، نه مکتوب کردن آنچه روی کاغذ می‌آورد. واقعیت اگرچه برای بسیاری با حقیقت متفاوت است اما برای جک کرواک که عصاره هر لحظه واقعی را می‌کشد تا طعم حقیقت نغز نهفته در مغز آن را زیر زبان روحش بچشد، هر لحظه به بی‌کرانگی و ابدیت حقیقت غایی حیات است. شاید بتوان گفت آنچه سبب می‌گردد تا جبر آدمیزادگی بر وجود آدمی چیره نشود، بی‌مقصودی پیشه کردن است و بس. مقصد، جایی در آینده‌ای که نیامده به انتظار پوینده‌ای است که از مرز حال گذر کند اما حال، همین اکنون است و دوباره همین اکنون، مگر چیزی است غیر از حالی که گذشت و حالی که می‌آید؟ آیا پی همین اکنون؟ با این تعبیر، گویی همین لحظه در همین لحظه، گذشته است و همین لحظه در همین لحظه، مقصدی است در آینده و این تسلسل و تداوم چنان درهم‌تنیده و لاینفک است که دشوار می‌توان مقصدی برگزید و تنها راه این است که هر لحظه را در وحدت دیروز، امروز، فردا زیست و در همین اکنون، به مقصد بی‌پایان زندگی کرد.

اما نکته دیگری که به ویژه در این اثر، جک کرواک که مجموعه‌ای است از چند داستان واقعی از برخی برهه‌های زندگی‌اش عمیقاً مشهود است اهمیت است که وی برای مفهوم مسئولیت‌پذیری و متعهد بودن به چارچوب‌هایی قائل می‌شود که باید ماکزیر در مسیر آزمودن زندگی به گونه‌ای متفاوت و دست اول، به آنها ملزم و پایبند بود. هنری دیوید تورو، فیلسوف، طبیعت‌گرا و ریاضت‌کش آمریکایی در کتاب نافرمانی مدنی^۱ خود می‌گوید، پرنده در پایان روز به سوراخ سوراخ می‌گردد و دژنده در کنجی از بیشه می‌آرامد، تنها انسان است که برای یک وجب از خاک زمین، تن به مدینیت می‌دهد و سر آخر هیچ کجا مأوای آرامش نیست. اشیاع همان یک وجب از خاک زمین، بخشی از دشواری‌های وظیفه انسان حاضر است اما نکته در این است که در ازایش چه بهایی می‌پردازد. جک کرواک با طبع والا و شوق بی‌حدش به غوطه‌وری در رود بی‌گذار حیات، ساعیانه و فروتنانه به دون‌پایه‌ترین و اغلب صعب‌ترین پیشه‌ها می‌داد تا اندک پولی در جیب داشته باشد و با خرده‌دانی و جرعه‌ای آب در گوشه‌ای از بی‌کرانگی کُره خاکی بنشیند و در جهان‌بینی خود غور کند. ظرفشویی در آشپزخانه کشتی، ترمرزبانی واگن‌های باری، دیده‌بانی آتش‌نوک قلعه کوه و سرگردانی در دهکده جهانی، همه و همه

1. Henry David Thoreau
2. Civil Disobedience

گوشه‌هایی است از لحظاتی که او در عین دشواری زیسته تا قراری بر بی‌قراری وجودش بیابد. در سفر بودن، رهرو بودن و پیمودن جاده‌ها برای او تنها یک مقصد داشته و آن، چیزی نیست جز انجام دادن هر کاری که در لحظه از عهده‌اش برمی‌آمده و در توان خود می‌دیده‌بی‌آنکه برنامه بلندمدت و معینی در سر داشته باشد یا آرزوهای بزرگ فردایش جلوی زیستن امروزش را بگیرد.

شخصاً «مسافر تنها» را در راه سفر خواندم و از تجسم لحظاتی که وی در طول زندگی پشت سر گذاشته دستاوردی که در این مسیر به دست آورده و به یقین در کلام نخواهد گنجید عمیقاً حظ بردم. همین‌ند که دست به برگردان آن زدم. به منظور تهسیل خوانش اثر و همراه شدن با جغرافیای وسیع، شاهیر جهان و بازی‌های کلامی جک کروآک، فهرست جامعی از تمام واژگان خاص و اصطلاحاتی که بر متن علمی آمده بود برای خواننده محترم فارسی‌زبان گردآوری کرده‌ام که در انتهای کتاب به ترتیب حروف الفبایی، گلیسی ردیف شده‌اند. شما می‌توانید به فراخور نیازتان جهت رفع ابهام درخصوص مواردی که در پایا هر صفحه پانویس شده به این فهرست رجوع کنید تا به لب کلام پی ببرید.

از صمیم قلب پروردگار را شاکرم که مرا مشغول به دست خود نموده تا در این دوره حیاتم، خادم کلمه باشم و در هر فرصتی که سعادتش دستم دهد، واژگانی را پشت هم بنشانم که جمع کلش گویای گوشه‌ای از حقیقت غایی و کل هستند است. باش که آرام دل و جان‌مان را در درون بجویم و مأمن روح و روان‌مان را در نور بنا نهیم. امیدوارم از خوانش این اثر لذت ببرید. جا دارد از جناب آقای معمار بابت فرصتی که برای این همکاری به بنده دادند و همچنین از جناب آقای حیرانی که مساعدت و صبوری‌شان دستم و وقتم را آزاد گذاشت تا بتوانم در حد توانم مجموعه‌ای که ما ارائه بدهم خالصانه قدردانی نمایم. در پناه حق باشید.

سلماز بهگام

پاییز نود و هشت